من و اماس

احتضار «اماس» آخرین رؤیای سال

مریم پیمان

● دست‌هایم توان ندارند. خاک‌های خیس را مشت‌مشت داخل قبر می‌ریزم. نفس‌نفس می‌زنم. گریه می‌کنم. آیا این کار بزرگ‌تر از توان من است؟!؛ ریختن خاک بر جنازه درحال‌احتضار بیماری. بوی خاک تهوع را تحریک می‌کند. از خواب می‌پرم. صدای قلبم را می‌شنوم. تب‌خال زده‌ام. می‌خواهم زندگی را بالا بیاورم و تمام. این احتضار جانی در من باقی نگذاشته و هرروز ناتوان‌تر دشواری زندگی را به دوش می‌کشم؛ «هرگز کسی این‌گونه فجیع به کشتن خود برنخاست/ که من به زندگی نشستم». مصرف هم‌زمان شش ماه آنتی‌بیوتیک‌ها و داروهای «اماس» خارج از توانم بود. نشانه‌های بهار هم گاه نفس‌هایم را به شماره می‌اندازند. توان ایستادن ندارم. تجویز دکتر ناتوانی را در سلول‌هایم آشکار کرده است؛ دراز کشیده بودم و دکتر در میان حرف‌ها و معاینه‌هایش تجویز نگفته‌اش را اعمال کرد و تنها راه درمان را فریزکردن یک زخم ناشناخته قدیمی دانست در رحم. «بلند نشو! سرت گیج می‌رود». خوب بودم و آن‌قدر پرانرژی که سر کار رفتم، اما هر ساعت با گذر خود توان من را به سمت صفر متمایل کرد. «اماس» پیروز این جنگ بود و عفونت را چنان ماندگار کرد تا آخرین راه‌های درمانی رفع عفونت در رحم چاره کار بشوند. از خودم می‌پرسم: «آیا این دردها و عفونت‌ها را به سال دیگر هم خواهم برد؟» دست‌هایم توان ندارند. خاک‌ها را مشت‌مشت داخل قبر می‌ریزم. نفس‌نفس می‌زنم. گریه می‌کنم. آیا این کار بزرگ‌تر از توان من است؟!؛ ریختن خاک بر جنازه در حال احتضار یک سال. از خواب می‌پرم. درد در شقیقه‌هایم می‌پیچد، از فک بالایی می‌گذرد و در دندان‌هایم می‌ایستد. سوزشی در شکم جابه‌جا می‌شود و خون و تکه‌های زخم فریزشده، بعد از چند روز خارج می‌شوند و آهی از دهان. از بودن متنفر می‌شوم و از زن‌بودن بیزار. «امیدوارم عفونت از بدنت بیرون برود»؛ دکتر اورژانس با تردید حرف می‌زند. سرما در تمام وجودم می‌پیچد و دیگر صدایی نمی‌شنوم. خسته‌ام از دیدن پزشک‌ها، مراکز درمانی و داروخانه‌ها. پنجره را باز می‌کنم؛ همسایه پرده شسته‌شده را نصب می‌کند. اینجا اما از خانه‌تکانی خبری نیست، وقتی نه توانی هست و نه انتظاری برای دیدوبازدید. حوصله هیچ‌چیز نویی را ندارم؛ کتاب نو، موسیقی نو، لباس نو، روز نو، دوست نو، داروی نو و بیشتر درد نو. کلافه‌ام. در سرم می‌پیچد؛ «و عشقت پیروزی آدمی است/ هنگامی که به جنگ تقدیر می‌شتابد». شش سال است که پزشک دستور ام‌آرآی نمی‌نویسد. باز هم ننوشت. نمی‌دانم چرا. هر پلاک برای من دریچه یک ناامیدی نیست چون بیماری به نظر در حال احتضار است. حتی «شاید اثری از پلاک‌ها باقی نمانده باشد». مردم خانه‌ها را می‌تکانند و برای سال «نو» همه‌چیز را «نو» می‌کنند. شاید فرصت چند عیادت یا دیدار دست بدهد به بهانه تعطیلی و بس. عید واقعی زودتر از عید ممکن است رخ بدهد؛ وقتی خبر خیر و سلامتی برسد یا «او»یی پیدا شود. نیم‌بند نفس می‌کشم. پنجره را می‌بندم. بارِ سفر می‌بندم؛ «و گریز از شهر که به هزار انگشت/ به وقاحت پاکی آسمان را متهم می‌کند/ کوه با نخستین سنگ‌ها آغاز می‌شود/ و انسان با نخستین درد».

دوباره نفت، دوباره آبادان

معصومه اصغری: مردم آبادان از نفت چقدر خاطره دارند؟ قدیمی‌ها چقدر می‌توانند خاطرات‌شان را از شهر مرور کنند؟ نسل جدید کجای خاطرات آبادان و نفت در آبادان بزرگ شده‌اند؟ این روزهای آبادان چقدر با خاطرات نفت عجین است؟

واقعیت این است که آبادان روزهای طلایی خود را فراموش کرده و حالا با همه محدودیت‌های ریز و درشت خود تلاش می‌کند هنوز هم شاد باشد و دراین‌میان مجموعه وزارت نفت اگرچه با تأخیر در تلاش است تا نگذارد رد پای نفت در آبادان پاک شود و روزهای شاد و شلوغ نفت در این شهر دوباره برگردد. حدود ۳۰ سال قبل از اینکه نفت در ایران ملی شود، در روزهایی که ایران به‌تازگی به جمع دارندگان نفت جهان پیوسته بود، شرکت نفت ایران - انگلیس برنامه‌ای را برای ساخت پالایشگاهی در کنار رودخانه‌های بزرگ و پرآب در نظر گرفت. این‌گونه بود که آبادان با حضور نیروهای خارجی و به‌واسطه رفت‌وآمدهای کشتی‌هایی از سراسر دنیا، تجربیات زیادی را خواسته و ناخواسته کسب کرد. آن روزها آبادان از تهران امروز شیک‌تر، به‌روزتر و البته پرطرفدارتر بود؛ تحصیل‌کردگان فنی و تخصصی ایرانی دانشگاه‌های خارج از کشور اولویت اصلی‌شان حضور در آبادان و پالایشگاه و صنایع مرتبط با آن بود؛ تحصیل‌کردگانی که می‌دانستند آبادان جایی است که هم جای کار دارد، هم جای درس‌خواندن و هم جای تفریح.

بعد از شکل‌گیری پالایشگاه و بهره‌برداری از آن، حجم زیادی از امکانات و مدارس و مراکز آموزشی و حرفه‌ای و تفریحی در اطراف آن شکل گرفتند. باشگاه تفریحی و ورزشی انکس، سینما روباز آبادان، زمین فوتبال و سایت قایق‌سواری و البته مدرسه حرفه‌ای آبادان که تا سالیان سال مرجع اصلی آموزش‌وپرورش نیروهای پالایشگاه آبادان و سایر مراکز نفتی جدید بود. انگلیسی‌ها که هنوز هم این شیوه آموزش نیروهای خود از ابتدا را ادامه می‌دهند، از همان ابتدا مدرسه‌ای بزرگ و حرفه‌ای را ایجاد کردند تا نیروهای مد نظر و نیازشان در پالایشگاه را برای بلندمدت آموزش دهند و این‌گونه بود که «Artisan school» راه‌اندازی شد. در واقع تأسیس این آموزشگاه حرفه‌ای یکی از تعهداتی بود که شرکت نفت ایران - انگلیس درباره پالایشگاه و قراردادهای خود داشت. الگوی این مدرسه حرفه‌ای براساس الگوی اروپایی بود و بعدها از آن برای سایر مراکز هم الگوبرداری شد.

سوله‌هایی با سقف‌های فلزی که نشانه بارها مرمت دوره‌های مختلف روی آنها مشهود است؛ سوله‌هایی که سال‌هاست درهایشان بسته بود و فضای خالی آن با وجود همه امکانات و خاطراتش خالی بوده است. مدرسه حرفه‌ای پالایشگاه آبادان حالا روزهای بازسازی و برگشت تجهیزات قدیمی خود را می‌گذراند. تابلوی قدیمی و اولیه که عدد ۱۳۱۲ کنار آن گویای قدمتش است، هنوز جلوی در ورودی قرار دارد و کلیت فضا دست‌نخورده باقی مانده است؛ فضایی که بسیاری از نوجوانان و جوانان شهرهای جنوبی به دنبال ورود به آن بودند و با ورود به آن آینده خود را تضمین می‌کردند. دانش‌آموزان این مدرسه حرفه‌ای می‌توانستند هم‌زمان که در رشته‌های ریاضی، طبیعی و ادبی تحصیلات نظری درس می‌خوانند، در آموزشگاه حرفه‌ای به فراگرفتن اصول اولیه صنعت و تکنولوژی هم بپردازند. رشته‌هایی که در این مدرسه آموزش داده می‌شد، عموما حوزه‌های مورد نیاز در صنعت نفت و به‌ویژه پالایشگاه آبادان بود تا در آینده استفاده شوند؛ رشته‌هایی مانند برق، مکانیک و تراشکاری و... که به شکلی عملی و کاربردی می‌توانستند در این مدرسه با تجهیزات و دستگاه‌های مختلف آشنا شوند. همه قطعات استفاده‌شده در ساخت پالایشگاه آبادان و بعدها قطعات مورد نیاز این پالایشگاه و صنایع وابسته و اطراف آن دارای قطعاتی دست‌ساز بودند. مسئولان موزه‌های نفت وزارت نفت در گنجینه خود مجموعه‌ای از قالب‌های چوبی را دارند که تماما در همین مدرسه حرفه‌ای ساخته شده و با استفاده از آنها قطعات پالایشگاه ساخته شده‌اند.

این مدرسه سال‌ها خانه امید جوانان زیادی بود و آنها پس از تحصیل و کسب تجربه در آن می‌توانستند مراحل ترقی در نفت را طی کنند و از امکانات نفت بهره‌مند شوند؛ امکاناتی که علاوه بر خانه‌های سازمانی و شرایط مالی مناسب، به اوقات فراغت و آسیب‌های روانی ناشی از کار هم می‌پرداخت و باشگاهی به نام باشگاه کارآموزان را تنها برای محصلان و فارغ‌التحصیلان این مدرسه در نظر گرفته بودند. دستگاه‌های فلزی خاک‌گرفته در فاصله‌ای از هم قرار دارند و عکس‌هایی از دوران فعالیت‌شان نشان می‌دهند که جوانان زیادی در همین فاصله‌ها در حال یادگیری فنون و حرفه بوده‌اند. مدرسه فنی و حرفه‌ای آبادان به‌عنوان اولین نمونه‌های چنین مدارسی در ایران سالیان سال خدمت خود را به بهترین شکل انجام داد و تقریبا تا سال‌های قبل از انقلاب فعال بوده است. این مدرسه نزدیک به چهار دهه است که از حافظه آبادان پاک شده و حالا با یک دستور از بالاترین مرجع وزارت نفت قرار است این مدرسه بخش مهمی از موزه‌های وزارت نفت باشد. در سال‌هایی که این مدرسه تعطیل بود، بخش‌های زیادی از امکانات و وسایل مربوط به آن برداشته و منتقل یا گم شده است و در این مدت مجموعه موزه‌های وزارت نفت در تلاش است تا فضای اولیه این مدرسه را همراه با امکانات آن دوباره احیا کند. براساس قولی که موزه‌های نفت داده‌اند، مدرسه فنی و حرفه‌ای آبادان یا همان «آرتیسین اسکول آبادانی‌ها» قرار است در سال ۹۶ آماده‌سازی شود و برای بازدید عموم آزاد باشد.

مرور خاطرات در موزه بنزین‌خانه آبادان

شرق: اتاقکی کوچک که اتاقیِ کوچک‌تر از پشت به آن مرتبط است. خودروی اُپل قرمزرنگ قدیمی که ماکت یک کارگر پمپ بنزین با یونیفرم مخصوص در مقابلش ایستاده است هم دیده می‌شود؛ دستگاه پمپ بنزین در ابتدایی‌ترین شکل آن، جلوی در اولین پمپ بنزین ایران نصب است و به شکلی نمادین مردی در حال بنزین‌زدن است. دستگاه پمپ بنزین اصلا شبیه دستگاه‌های امروزی نیست؛ ارتفاعی بلند دارد، در محفظه بالایی آن با آرم شرکت BP میزان بنزین دریافتی متقاضی نشان داده شده و تخلیه آن را هم می‌توانستند ببینند. اولین پمپ بنزین ایران در آبادان که مردم آبادان به آن «بنزین‌خانه» می‌گویند، حدود دو ماه است که تبدیل به موزه شده است و مردم می‌توانند از آن بازدید کنند.

ساختمان کوچک بنزین‌خانه از بیرون نمایی آجری دارد؛ نمایی که از ۹۰ سال قبل تاکنون حفظ شده است. پشت این دو اتاقک، دو مخزن متصل به هم وجود دارد که وجود پرچ‌ها روی بدنه آنها، نشان از قدمت بیش از ۹۰ساله این مخازن نگهداری بنزین دارد. جایی که به‌عنوان بنزین‌خانه در آبادان معروف است، در کنار یک جایگاه بنزین فعلی در آبادان قرار گرفته و مردم آبادان آنجا را به خوبی می‌شناسند. ازقضا شورای شهر و شهرداری آبادان هم در نزدیکی آن قرار دارند و همین‌ها می‌تواند عواملی در حفظ این محوطه پرخاطره و مهم باشد.

مجموعه موزه‌های نفت وزارت نفت در حدود دو سال اخیر علاوه بر محوطه بنزین‌خانه، فضای اطراف آن را محصور کرده و تجهیزات و ماشین‌آلات حمل مواد سوختی و به‌ویژه بنزین را به آنجا آورده است. در همان محوطه همه نمونه‌های پمپ‌های بنزین را از ابتدا تا امروز، از شکل دستی و کاملا مکانیکی تا کاملا الکترونیکی قرار داده‌اند و مشخصات آنها روی دستگاه‌ها نصب شده و یکی از متصدیان موزه این پروسه را توضیح می‌دهد. فضای داخلی تا حدی که امکان داشته، دست‌نخورده باقی مانده و تمام ابزار و لوازم اندازه‌گیری و فروش از مخازن و پیت‌های روغنی و حلبی‌های کوچک و بزرگ تا شیشه‌هایی که بنزین را داخل آن می‌فروختند، هنوز وجود دارد و تصاویری روی دیوار نصب شده که مردم آن روزها را در حال حمل پیت‌های بنزین، گازوئیل، قیر و... نشان می‌دهد.

در کنار ساختمان کوچک بنزین‌خانه، مجموعه موزه‌های نفت، ساختمان دیگری را در نظر گرفته تا سایر اجناس و لوازم مربوط به مواد سوختی و سایر شاخه‌های آنها را هم در یک جا گردآوری کرده باشد. در این محل هم از تمبرهای مختلف نفتی و بنزینی، کوپن‌ها تا انواع چراغ‌های گردسوز، چراغ‌های زنبوری، انواع پیت‌های نفت و بنزین، بخش‌های مختلف دستگاه‌های پمپ بنزین و نازل آنها و تصاویر مختلفی از این تجهیزات وجود دارد و هرکدام خاطرات زیادی را برای نسل‌های مختلف تازه می‌کند.

پشت ساختمان موزه هم در کنار سرویس‌های بهداشتی، خودروهای قدیمی حمل سوخت نگهداری می‌شوند؛ خودروهایی که سال تولیدشان به ۱۹۷۹ می‌رسد و هنوز همه بعضا سالم اما از کار افتاده هستند.

یادداشت

اجتماعی‌شدن گردشگری

علی شعبانی

● جهان فردا بدون گردشگری بی‌معناست، نه به این معنی که گردشگری در گذشته نبوده یا در معناداری جهان گذشته تأثیر نداشته است، بلکه به این معنی که گردشگری هنوز اجتماعی نشده بود. فرایند اجتماعی‌شدن گردشگری با رشد اقتصادی از نیمه دوم قرن بیستم و افزایش دسترسی‌ها، آغاز و با خودآگاهی در متن این پدیده اجتماعی، پویا شده است. اما اینکه جهان آینده بدون گردشگری بی‌معناست، بیشتر یک پندار تاریخی است. جهان آینده به گردشگری با نگاهی متمایز خواهد نگریست: نگاهی بنیان‌گذارانه و تجربه تجربیات تکرارناپذیر (دو مؤلفه سازنده در دوره زندگی هر شخص). گردشگری هدفمند، به‌عنوان بخشی از هدایت خود و روایتگر هویتی است که در آن، «لذت و شناخت»، هر دو را از مقوله «خود کامل‌شده» می‌داند. این گردشگری که در آن، فرد به شکل پاسخ به نیازهای روحی و روانی در قالب مراقبت از بدن، نمود می‌یابد، درحقیقت نوعی روایت خاص از زندگی است که هویت و رزومه گردشگر را شکل می‌دهد و مبنای آن، تجربه و تقویت اعتماد بنیادین است؛ چیزی که امروزه، «گردشگری پایدار برای صلح» را در پندار عموم اکثریت بخشیده است. بر این مبنا، گردشگری در حوزه مقولات سیاست‌های رهایی‌بخش و به تبع آن، سیاست زندگی است. بی‌گمان به موازات برایند نسبت گردشگری در رفتار گردشگران، میزبان، محیط، مرجع تولید گردشگر و جغرافیا (مؤلفه‌های چهارگانه: صنعت گردشگری؛ سیستم تولید؛ مسیر؛ مرجع پذیرش گردشگر براساس مدل لیپر)، رفتارهایی مغایر، همسو، یا فراتر از هنجارهای عمومی بروز می‌کند. این البته شاید آسیب ارزیابی شود. ولی پتانسیل شناخت محرک، به سمت هماهنگی و تعامل خلاقانه و فعالانه در هم‌فهمی و فرهنگ‌پذیری، نقش مؤثری خواهد گذاشت. انسان‌ها، بیگانگان بازمانده از تلاشی تمدن، در جزیره‌ای غریب، نیستند. انسان امروز برای یافتن خود گمشده‌اش، به واکاوی و پویش در طبیعت، تاریخ، تمدن و فرهنگ‌هایی می‌پردازد که در واقعیت، ریشه چیزی است که نبود آن، موجب شکستن پل‌های پیوستگی و موجد فاصله شده است. به این ترتیب، گردشگران با سیر در تکاپوی ناشناخته‌ها، پاسخ به مطالبات خویش، تعامل و ارتباط با دیگران و پل‌زدن به گذشته و بازاندیشی، گذشته خود را دوباره بازسازی و زندگی می‌کنند و زندگی‌نامه خودنوشت از گذشته را به روایت امروز بازنمایی می‌کنند؛ بازاندیشی در نگرش گذشته و چگونه‌دیدن که حاصلش بهبود صلح و هم‌گرایی است. نخستین اثر این، روایت گذشته به زبان آینده است. گردشگری، تجمیع گذشته و آینده در حال است؛ مواجهه فعالانه با هستی در بستر زمان و حال. گردشگری و سفر، مبانی اجتماعی - اقتصادی نیز دارد: برای شناخت، مطالعه، سلامت، اقتصاد، لذت، سیاست و... در بخشی از محیط پیرامونی اجتناب‌ناپذیر. انسان‌ها چیزی به نام گذشته اختصاصی و... ندارند. گذشته، تفسیری است که فرد از نتایج فعالیت‌های پیشین - نه درونی، بلکه بیرونی و در معرض بازتابی خاص در تلقی فرد- دارد. آینده نیز، تصور و آرمانی است که به صورت آرزو در ذهنیت و تلقی فرد برای فردا شکل می‌گیرد که فقط با بازتاب بیرونی در صورت تحقق، موجودیت آن قابل بررسی است. تبلیغات اما محیط را از طبیعت آن خارج می‌کند و درواقع نوعی بازتاب می‌دهد که جاذب باشد.

ادامه در صفحه ۱۷

جدول ۲۷۸۷ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- از مهم‌ترین مراکز تمدنی آسیا در عصر مفرغ که در جنوب زابل واقع است- یار ابسال ۲- دندان فیل- میوه لهیده و نرم شده- گشت وگذار ۳- نوعی پارچه ابریشمی نازک- رختشوی- مسطح و هموار ۴- افسار- برهان- پدر ۵- جست‌وجوگر- دورافتاده از وطن- تنها ۶- زندان مسعود سعد سلمان- باد و باران- برادر شیرازی ۷- گمراه- رنگ تسکین ناراحتی‌های پوستی- از جهات اربعه ۸- واحد شمارش اسب- میوه آبدار تابستانی- بدبخت ۹- بازی حرام- دیگر ندارد- رفیق منحرف و گمراه ۱۰- پروتئین گیاهی- ملول و دلتنگ- مرگ‌ومیر جمعی ۱۱- درون صدف- اهل نفاق- دوره‌ای از زندگی زنان ۱۲- تجهیز شده- نوشیدنی گرم- مسطح و افقی ۱۳- اولین سلسله پادشاهی ایران- دست محبت بر سر او بکشید- رهسپار ۱۴- بنیان‌گذار اتحاد جماهیر شوروی- چیزهایی که از نظر شرع حرام است- از مصالح ساختمانی ۱۵- نوعی مخفی‌شدن نظامی- کاری را بدون دقت و ظرافت انجام‌دادن.

عمودی:

۱- خطی در دایره- شهری در ازبکستان- جایی که همگان در آن حضور دارند ۲- نشانه جمع فارسی- خوش‌آوازه- قطعه آوازی ترانه‌گونه و پر احساس ۳- برتری و فضیلت- زودرنج- پشتکار ۴- زحمتکش- بخشی از دستگاه گوارش- الفبای موسیقی ۵- صوت اندوه و افسوس- مرکز خلافت حضرت علی (ع)- نوعی مسلسل دستی سبک ۶- فرمانی نظامی - فقیر و بی چیز- میوه ترش هندی ۷- تپه کوچک- پایتخت آنگولا- بی‌حیا ۸- همه با هم- شنونده- متقارب ۹- به سن بلوغ رسیده- از تیم‌های باشگاهی فوتبال ایتالیا- تلخ ۱۰- نیش سرما- محکم و استوار- دارای خط‌های راست و موازی ۱۱- کتابی از زیگموند فروید- سبک ادبی صائب تبریزی- کوچک‌ترین ذره عنصر ۱۲- اسب تبریزی - از ظروف آشپزخانه- بی‌سروصدا ۱۳- محل اتصال استخوان‌ها- شب پیش رو- در حال گریستن ۱۴- دوستی خالص- درختی با گل‌های خوشه‌ای خوشبو- ضربه سر در فوتبال ۱۵- شهری زیارتی در عراق- قطر داخلی دهانه لوله تفنگ- ضربه‌ای در کاراته.

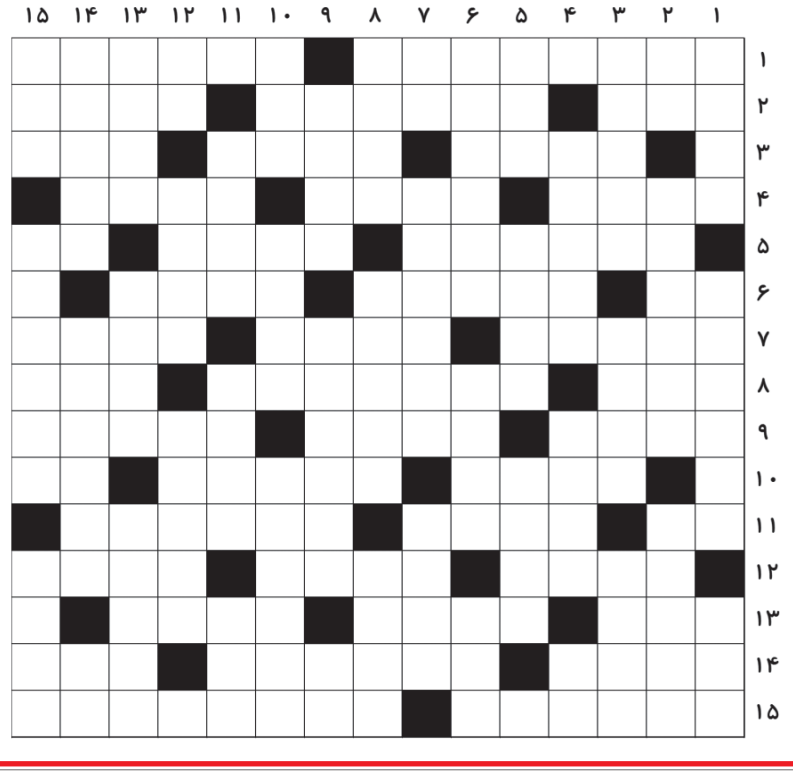

حل سودوکو سخت

۳	۵	۱	۸	۹	۷	۲	۶	۴
۹	۷	۴	۳	۶	۲	۵	۸	۱
۶	۲	۸	۴	۱	۵	۷	۹	۳
۸	۴	۲	۶	۵	۹	۱	۳	۷
۵	۹	۷	۱	۸	۳	۶	۴	۲
۱	۶	۳	۲	۷	۴	۸	۵	۹
۴	۱	۹	۵	۲	۶	۳	۷	۸
۲	۳	۵	۷	۴	۸	۹	۱	۶
۷	۸	۶	۹	۳	۱	۴	۲	۵

حل سودوکو ۱۷۸۲

۲	۸	۴	۶	۳	۷	۹	۵	۱
۵	۶	۳	۲	۹	۱	۷	۸	۴
۱	۹	۷	۸	۵	۴	۲	۶	۳
۷	۵	۸	۴	۱	۹	۳	۲	۶
۴	۲	۹	۳	۶	۵	۱	۷	۸
۳	۱	۶	۷	۸	۲	۴	۹	۵
۶	۴	۲	۱	۷	۸	۵	۳	۹
۹	۳	۱	۵	۲	۶	۸	۴	۷
۸	۷	۵	۹	۴	۳	۶	۱	۲

جدول ۲۷۸۶

سودوکو سخت ۱۷۸۳

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۱			۴			۶	
۷	۶							۲
	۴		۵		۶	۳		
	۷		۴		۳			۹
		۴				۱	۲	۷
		۶	۱				۸	
			۹			۸		۵
	۳		۲				۹	
		۵	۷				۳	

سودوکو ۱۷۸۳

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۹						۷	۵	۸
۵		۷	۶	۳	۸	۲		
				۹	۷		۳	۶
۷				۵	۳	۶	۱	۲
۲		۱			۴		۸	
۸		۳		۱		۴	۷	
۳	۴	۲	۱					
۶		۵			۹			۱
				۲		۵	۴	